

کاشمیر

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ سه شنبه ۳۰ تیر ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هفتم / شماره ۴ / ۳۲۱۵ صفحه / ۲۵۰۰۰ تومان

۲



گلستان بابلوت نخستین خانه

خلاق



۴



گلستان و سرمایه‌ای که دیده نمی‌شود

«یادداشت»



۴



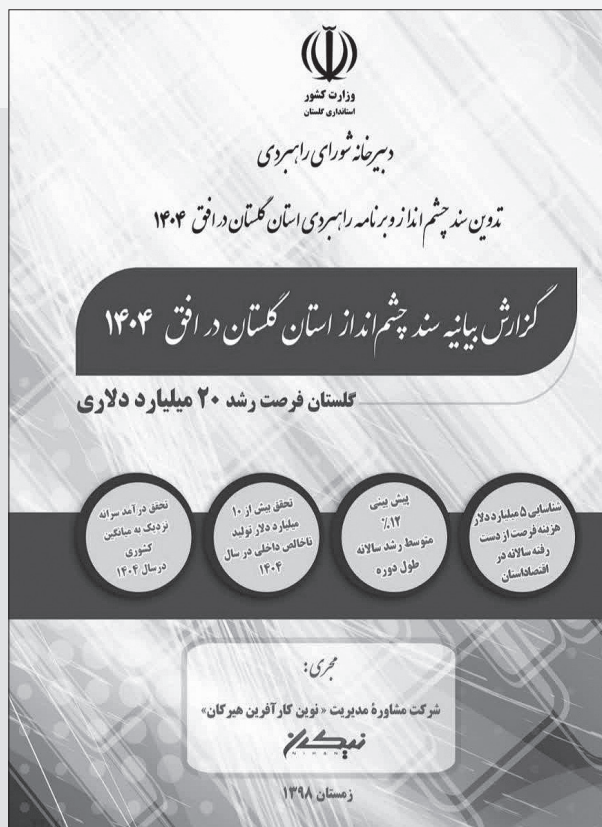
نرخ سود دهک محور

«یادداشت»



نگاهی به سند چشم انداز توسعه گلستان

توسعه کاغذی



فاطمه سراوانی- سند چشم‌انداز و برنامه راهبردی استان گلستان تا افق ۱۴۰۴، به‌عنوان نمونه‌ای از اسناد توسعه‌ای تدوین‌شده در سطح استان، در این نوشتار مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد؛ سندی که با هدف ترسیم مسیر توسعه، شناسایی ظرفیت‌ها، تعیین اولویت‌ها و ایجاد چارچوبی برای تصمیم‌گیری راهبردی تدوین شده است. این سند، مانند بسیاری از اسناد مشابه، از نظر ساختار، ادبیات مدیریتی و چارچوب کارشناسی، متنی منظم و قابل توجه به شمار می‌رود؛ اما پرسش اصلی نه درباره کیفیت نگارش آن، بلکه درباره میزان اثرگذاری و فاصله میان آنچه نوشته شده و آنچه در عمل تحقق یافته است. متن‌های توسعه در ایران معمولاً با امید آغاز می‌شوند اما به مرحله اجرا نمی‌رسند. سند چشم‌انداز و برنامه راهبردی استان گلستان تا افق ۱۴۰۴ نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ دانش نگارنده می‌گوید این سند خوش‌ساخت، پر جزئیات و آراسته به ادبیات حرفه‌ای مدیریت راهبردی است اما اگر تنها معیار قضاوت، نحوه تدوین و تنظیم آن باشد، نمره قابل قبولی دریافت می‌کند. اما مسئله اصلی، همان نقطه‌ای است که همواره میان

بحری:

شرکت مشاوره مدیریت «نوین کار آفرین هیرکان»

نویسنده

زمستان ۱۳۹۸

اسناد توسعه‌ای و واقعیت‌های اجرایی وجود داشته است: فاصله میان نوشتن و عمل کردن. این سند، مانند بسیاری از برنامه‌های راهبردی، از یک درک درست

منطقی و قابل دفاع است. تدوین‌کنندگان سند، استان گلستان را نیز به‌درستی مورد توجه قرار داده‌اند؛ استانی با منابع طبیعی ارزشمند، موقعیت جغرافیایی ویژه، ظرفیت‌های کشاورزی، امکان توسعه روابط اقتصادی منطقه‌ای و توان بالقوه برای حضور فعال‌تر در زنجیره‌های اقتصادی. این ظرفیت‌ها، موضوعات تازه‌ای نیستند. سال‌هاست در گزارش‌ها، مطالعات و برنامه‌های مختلف تکرار شده‌اند. گلستان همواره به‌عنوان استانی برخوردار از فرصت‌های توسعه معرفی شده است؛ اما مسئله اصلی این بوده که چگونه این فرصت‌ها از سطح شناخت و توصیف، به مرحله بهره‌برداری و خلق ارزش اقتصادی منتقل شوند. در ادامه، سند تلاش می‌کند این ظرفیت‌ها را به یک مسیر توسعه تبدیل کند. انتخاب تجارت جهانی مبتنی بر مزیت رقابتی به‌عنوان پیشران توسعه، رویکردی هوشمندانه و قابل دفاع است. تاکید بر توسعه صادرات، تقویت تعاملات فرامرزی، استفاده از مزیت‌های محلی و حرکت به سمت اقتصاد رقابت‌پذیر، نشان می‌دهد که مسئله به‌درستی شناسایی شده است.

ادامه در صفحه ۲

است و تنها بر دامنه بحران و بی‌ثباتی در منطقه می‌افزاید. در روزهایی که ایران بیش از هر زمان دیگری به عقلانیت، همبستگی و تدبیر نیاز دارد، جبهه اصلاحات استان گلستان ضمن حمایت از سخنان خیرخواهانه جناب آقای سیدمحمد خاتمی درباره ضرورت دستیابی به «صلح شرافتمندانه» و نیز آخرین بیانیه جبهه اصلاحات ایران، تأکید می‌کند که صلحی مبتنی بر عزت، منافع ملی و امنیت پایدار، مطالبه‌ای فراگیر و ضرورتی انکارناپذیر برای آینده ایران است.

ادامه در صفحه ۲

با تربیونهای انحصاری مسوولان به صلحی شرافتمندانه بیندیشند متن کامل بیانیه را بخوانید: جبهه اصلاحات استان گلستان، حمله نظامی آمریکای متجاوز به خاک ایران و هرگونه تعرض به تمامیت ارضی کشور، جان شهروندان بی‌دفاع و زیرساخت‌های عمومی و حیاتی از جمله پل‌ها، تأسیسات زیربنایی و مراکز خدماتی را به‌شدت محکوم می‌کند. این اقدامات که موجب تهدید حق حیات انسان‌ها، تشدید ناامنی و افزایش رنج مردم می‌شود، مغایر با اصول حقوق بین‌الملل، منشور ملل متحد و ارزش‌های انسانی

بیانیه جبهه اصلاحات گلستان:

صلح شرافتمندانه می‌خواهیم

جبهه اصلاحات گلستان درباره جنگ و تجاوز آمریکای متجاوز بیانیه ای منتشر کرد. در این بیانیه آمده، هم چنان که شورای امنیت ملی کشور خواسته است با گذر از هیاهوی اقلیتی

تابلوسازی علی پور

مجری انواع تابلوهای تبلیغاتی...

گران، بلوار مدرس، نبش مدرس ۹

تماس: ۰۹۱۱۵۶۷۱۳۶۹

یادداشت اول

آموزش مدنی

■ با مسوولیت سر دبیر

زندگی عمومی همواره اقتضای خود را دارد. شما هر کس که باشید و از هر جایی که رسیده باشید در برخوردهای اجتماعی و رفتارهایتان باید تابع ضوابطی باشید، زیرا ضرورت زندگی اجتماعی، اصولی را به من و شما دیکته کرده است. برای نمونه چه کسی به ما آموخته است که با لباس رسمی در محیط عمومی تردد کنیم؟ یا چه کسی به ما آموخته است که در تاکسی و یا اتوبوس و یا هنگامی که در جمع دیگران نشسته ایم با گوشی خود بلند صحبت نکنیم؟ از این دست نمونه ها دهها یا صدها مورد را می‌توانیم مثال بزنیم. اما مساله مهم آن است که گاهی رفتارهای ما برای دیگران مزاحمت‌هایی را ایجاد می‌کند که آنها را صاحب حق کرده، می‌تواند به ما اعتراض کنند. مثلاً امروزه بخش عمده ای از زندگی شهروندان در واحدهای کوچک و بزرگ آپارتمانی می‌گذرد، آیا هر صاحب ملکی می‌تواند رفتاری بر اساس سلیقه خود داشته باشد؟ آیا می‌توانیم نیمه شبان در آپارتمان مان جارو برقی روشن کنیم و که باعث آذیت همسایه ها شود و و آیه‌های دیگر بدیهی است که نمی‌توانیم و باید ضمن توافق و احترام راهی مشترک برای زندگی مدنی را انتخاب کنیم. زندگی مدنی هم از همین نکات ریز اما مهم آغاز می‌شود، اینکه شهروندان گران سه برابر استانداردهای ملی هدررفت آب دارند، اینکه مصرف انرژی در گلستان و یا کشور بیش از حد استاندارد است، اینکه جنگل ها را که میراث اجداد ماست با آتش روشن کردن تخریب می‌کنیم، اینکه مراتع از دست رفتارهای پرخطر ما به ستوه در آمده اند، اینکه همه و همه نیازمند آموزش است. زندگی مدنی زندگی تعاملی و تساهلی است و تنها با آموزش می‌توان شهروندان بالغ و عاقل تربیت کرد. رسانه های مجازی و حقیقی به همراه سیاست‌گذاری دقیق و علمی در این مسیر می‌تواند به ارتقا سطح زندگی مدنی بینجامد، پس آموزش مدنی شهروندان را جدی بگیریم .

ادامه تیر اول

همچنین تعریف شاخص‌های ارزیابی و پیش‌بینی سازوکارهای پایش و نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد یک چارچوب علمی و نظام‌مند است. از منظر طراحی برنامه، بسیاری از اجزای مورد نیاز در این سند پیش‌بینی شده‌اند. روی کاغذ، همه چیز مرتب است؛ اهداف مشخص شده‌اند، شاخص‌ها تعریف شده‌اند، مسیرها ترسیم شده‌اند و حتی سازوکار نظارت نیز پیش‌بینی شده است. اما بیرون از این چارچوب‌های منظم، واقعیتی وجود دارد که با جدول و نمودار مدیریت نمی‌شود. واقعیتی که در آن، عامل اصلی موفقیت نه کیفیت تدوین سند، بلکه قدرت اجرا، تعهد مدیریتی و استمرار تصمیم‌هاست. گلستان در دو دهه گذشته، کمبود سند و برنامه نداشته است. از مطالعات آمایش سرزمین گرفته تا سندهای استراتژیک کشاورزی، دامپروری و برنامه‌های توسعه

منطقه‌ای و، بارها مسیرهای مختلف ترسیم شده و بارها وعده ایجاد نقطه تحول داده شده است. اما اگر این برنامه‌ها توانسته بودند به مقصد برسند، امروز باید نشانه‌های آن در اقتصاد، اشتغال و کیفیت زندگی مردم استان دیده می‌شد. اقتصاد استان هنوز تا حد زیادی بر کشاورزی سنتی و کم‌بازده متکی است؛ بخشی که با وجود ظرفیت بالا، نتوانسته به‌طور کامل به زنجیره ارزش، صنایع تبدیلی و بازارهای رقابتی متصل شود. صنعت همچنان سهم محدودی در اقتصاد استان دارد و نتوانسته به‌موتور قدرتمند اشتغال تبدیل شود. بازار کار با ناپایداری مواجه است و بسیاری از جوانان تحصیل کرده، به جای یافتن فرصت ماندن، مسیر مهاجرت را انتخاب می‌کنند. مهاجرت برای بخشی از نسل جوان، دیگر صرفاً یک انتخاب نیست؛ به راه‌حلی برای عبور از محدودیت‌های موجود تبدیل شده است. این فاصله میان برنامه و واقعیت، اتفاقی نیست. مسئله اصلی پیش از آنکه به کیفیت اسناد مربوط باشد، به جایگاه آن‌ها در نظام تصمیم‌گیری بازمی‌گردد. اسناد راهبردی در ایران اغلب نقش توصیه‌ای دارند، نه الزام‌آور و متأسفانه دستگاه‌های اجرایی خود را متعهد به اجرای دقیق آن‌ها نمی‌دانند و هر مجموعه ممکن

است بر اساس اولویت‌های کوتاه‌مدت خود حرکت کند. بودجه‌ریزی نیز که باید مهم‌ترین ابزار اجرای برنامه‌ها باشد، در بسیاری از موارد ارتباط مستقیمی با اهداف راهبردی ندارد. منابع مالی به جای آنکه صرفاً بر اساس اولویت‌های توسعه‌ای تخصیص یابد، گاه تحت تأثیر شرایط روز، ملاحظات سیاسی یا تصمیم‌های مقطعی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، نظام نظارت نیز بیشتر به ثبت گزارش‌ها محدود می‌شود تا اصلاح مسیر. گزارش‌ها تهیه می‌شوند، شاخص‌ها اندازه‌گیری می‌شوند و جلسات برگزار می‌شود، اما در بسیاری از موارد، عدم تحقق اهداف هزینه مشخصی برای مدیران و تصمیم‌گیران ندارد. در چنین شرایطی، نظارت به جای آنکه ابزار اصلاح باشد، به یک فرآیند اداری تبدیل می‌شود. یکی دیگر از موانع جدی، بی‌ثباتی مدیریتی است. توسعه یک فرآیند زمان‌بر است و نیازمند تداوم در تصمیم‌گیری است؛ اما تغییرات مکرر مدیریتی باعث می‌شود بسیاری از برنامه‌ها پیش از رسیدن به مرحله نتیجه‌دهی متوقف شوند. هر مدیر جدید ممکن است اولویت‌های تازه‌ای تعریف کند و مسیر طی‌شده را تغییر دهد. نتیجه آن، انباشت برنامه‌های نیمه‌تمام و

اسنادی است که به جای اجرا، راهی بایگانی می‌شوند. نقد سند چشم‌انداز و برنامه راهبردی استان گلستان تا افق ۱۴۰۴، نقد یک متن یا یک گروه تدوین‌کننده نیست؛ نقد یک رویکرد است. رویکردی که گاهی تصور می‌کند با دقیق‌تر نوشتن، پیچیده‌تر کردن مدل‌ها و افزایش تعداد شاخص‌ها می‌توان ضعف در اجرا را جبران کرد. در حالی که مسئله اصلی، نه کمبود تحلیل، بلکه نبود اراده کافی برای تبدیل تحلیل به عمل است. گلستان امروز بیش از هر سند تازه‌ای، به اجرای همان اولویت‌هایی نیاز دارد که تاکنون بارها نوشته شده‌اند. انتخاب چند هدف محدود، واقعی و قابل سنجش، تمرکز منابع بر آن‌ها و پیگیری مستمر تا رسیدن به نتیجه، شاید موثرتر از تدوین برنامه‌های جدید باشد. توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که سند از روی کاغذ عبور کند و وارد تصمیم، بودجه، مدیریت و عمل شود. شاید اکنون زمان آن رسیده باشد که به جای نوشتن سندی دیگر و البته صرف هزینه‌های هنگفت، یک سوال ساده اما مهم مطرح شود: از میان همه آنچه تاکنون نوشته‌ایم، دقیقاً کدام بخش توانسته است زندگی مردم را تغییر دهد؟

ادامه تیر دوم

تجربه تاریخ به‌روشنی نشان داده است که جنگ‌ها، دیر یا زود، بر سر میز مذاکره پایان می‌یابند؛ اما آنچه برای ملت‌ها باقی می‌ماند، جان‌های از دست‌رفته، خانواده‌های داغدار، خسارت‌های سنگین اقتصادی، فرسایش سرمایه‌های انسانی و کاهش فرصت‌های توسعه است. از این‌رو، جلوگیری از تداوم تنش و تلاش برای دستیابی به صلحی عزتمندانه، نه نشانه ضعف، بلکه جلوه‌ای

از عقلانیت، مسئولیت‌پذیری و پابندی به منافع ملی است. با تأسف، اقلیتی پرهیاهو با بهره‌گیری از تریبون‌های انحصاری و رسانه‌های عمومی، به‌ویژه صداوسیما که باید رسانه همه ملت باشد، نه بلندگوی یک جریان سیاسی، می‌کوشد روایت و اراده خود را جایگزین خواست اکثریت مردم کند و هیچ صدای متفاوتی را برنمی‌تابد. استمرار این رویکرد، نه به تقویت انسجام ملی، بلکه به تعمیق شکاف‌های اجتماعی و تضعیف سرمایه اجتماعی کشور می‌انجامد. جبهه اصلاحات استان گلستان ضمن حمایت از جناب آقای دکتر پزشکیان دکتر قالیباف و اعضای تیم مذاکره‌کننده و تأکید بر حفظ

وحدت و پرهیز از هر گونه تنش و اختلاف، یاد همه شهادهای عزیز وطن را گرمی داشته و قدردان رشادت نیروهای مسلح بوده و از صبوری و ایستادگی مردم شریف، به‌ویژه هم‌میهنان ساکن استان‌های جنوبی کشور، تلاش‌های کادر درمان، پزشکان، نیروهای امدادی و همه مسئولانی که برای حفظ امنیت، کاهش تنش و تأمین منافع ملی کوشیده‌اند، قدردانی می‌کند. از رئیس‌جمهور محترم، جناب آقای دکتر مسعود پزشکیان، انتظار می‌رود با اتکا به رأی و اعتماد مردم و هماهنگی با رهبری نظام و شورای عالی امنیت ملی، مسیر کاهش تنش، گسترش تعاملات سازنده با جهان، رفع موانع

اقتصادی و بهبود معیشت مردم را با قاطعیت و تدبیر دنبال کنند. امروز فرصت‌های کشور برای کاهش بحران‌ها، ترمیم اقتصاد، بهبود روابط خارجی و بازگرداندن امید به جامعه محدود است و از دست رفتن این فرصت‌ها می‌تواند هزینه‌های سنگین‌تری بر کشور تحمیل کند. اکنون زمان تصمیم‌های شجاعانه، گفت‌وگوی مؤثر، اجماع ملی و ترجیح منافع ایران بر هر ملاحظه جناحی و سیاسی است. امید است با اتکای به خرد جمعی، همبستگی ملی و توجه به مطالبات مردم، زمینه حفظ عزت ایران، تقویت وحدت ملی و ساختن آینده‌ای امن، آباد و امیدبخش برای همه ایرانیان فراهم شود.

گلستان پایلوت نخستین خانه خلاق



سهم گلستان در مرحله نخست ۴۰ دانش‌آموز است. معاون توسعه کارآفرینی، اشتغال، مسکن و توانمندسازی بهزیستی گلستان نیز با تأکید بر این که پارلمان مشورتی دانش‌آموزان یک برنامه تشریفاتی نیست، گفت: این ساختار برای تقویت مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، مهارت‌های رهبری، مطالبه‌گری و تربیت نسل آینده مدیران کشور طراحی شده است. فهیمه پلنگی مزرعه افزود: توانمندسازی زمانی محقق می‌شود که نوجوانان بتوانند برای مسائل خود راهکار ارائه دهند، در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند و نقش مؤثری در جامعه ایفا کنند. معاون توانمندسازی و

نخستین نشست پارلمان مشورتی دانش‌آموزان بهزیستی گلستان با حضور مسئولان سازمان بهزیستی، مدیران استانی، دستگاه قضایی و پارک علم و فناوری برگزار شد. به گزارش ایرنا، محور اصلی این نشست، مشارکت اجتماعی نوجوانان، توانمندسازی، مهارت‌آموزی، کارآفرینی، استعدادیابی و نقش دانش‌آموزان تحت پوشش بهزیستی در فرآیندهای تصمیم‌سازی بود. رییس مرکز توسعه کارآفرینی، اشتغال و توانمندسازی سازمان بهزیستی در این نشست گفت: این خانه خلاق با هدف شکوفایی استعدادها، حمایت از ایده‌های نوآورانه، توسعه مهارت‌های کارآفرینی و آماده‌سازی نوجوانان برای ورود به بازار کار ایجاد می‌شود و با مشارکت سازمان بهزیستی، خیران، بخش خصوصی و شرکای اجتماعی فعالیت خواهد کرد. آرزو ذکایی‌فر با بیان این که بیش از ۲۱۵ هزار دانش‌آموز تحت پوشش خدمات سازمان بهزیستی قرار دارند، افزود: حمایت مالی به تنهایی پاسخگوی نیازهای نوجوانان نیست و باید زمینه مشارکت، مطالبه‌گری، مسئولیت‌پذیری و نقش‌آفرینی آنان در جامعه فراهم شود. وی آموزش هوش مصنوعی را از مهم‌ترین برنامه‌های سال جاری سازمان عنوان کرد و گفت: برنامه‌ریزی شده در تمامی استان‌ها مربیان هوش مصنوعی تربیت شوند و حتی از ظرفیت دانش‌آموزان مستعد برای آموزش سایر گروه‌های هدف استفاده شود. رییس مرکز توسعه کارآفرینی، اشتغال و توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور همچنین از اجرای بسته ملی استعدادیابی و مهارت‌آموزی خبر داد و افزود: امسال ۸۵۰ دانش‌آموز تحت پوشش بهزیستی در کشور از آموزش‌های فنی و حرفه‌ای رایگان متناسب با استعداد و علاقه خود بهره‌مند خواهند شد که

استفاده از ظرفیت‌های آموزشی کشور محسوب می‌شود.

حمایت پارک علم و فناوری از ایده‌های نوجوانان

مدیر پارک علم و فناوری گلستان نیز از آمادگی این مجموعه برای حمایت از ایده‌های دانش‌آموزان خبر داد و گفت: هر دانش‌آموزی که ایده‌ای نوآورانه داشته باشد، بدون تشریفات اداری می‌تواند از خدمات پارک برای تبدیل ایده به محصول و تجاری‌سازی آن استفاده کند. بهمن طبیبی با تأکید بر اینکه موفقیت در اقتصاد دانش‌بنیان تنها با تولید محصول محقق نمی‌شود، افزود: نوجوانان باید در کنار علم و مهارت، اقتصاد، بازار و شیوه‌های فروش را نیز بیاموزند تا بتوانند محصولات خود را به بازار عرضه کنند. وی همچنین از اجرای طرح آموزش فناوری و هوش مصنوعی در ۱۴ روستای گلستان خبر داد و گفت: این طرح طی یک سال آینده به ۱۰۰ روستا گسترش خواهد یافت تا نوجوانان مناطق محروم نیز از آموزش‌های نوین بهره‌مند شوند.

گلستان؛ الگوی ملی پارلمان دانش‌آموزی

مدیرکل بهزیستی گلستان نیز در این نشست با تأکید بر رویکرد نوین رفاه اجتماعی اظهار کرد: بهزیستی سازمانی توانمندساز است که مشارکت، مطالبه‌گری و نقش‌آفرینی جامعه هدف در دنبال می‌کند. قدسیه آبیناس خطاب به اعضای پارلمان گفت: شما مسئولان و تصمیم‌گیران آینده ایران هستید و امیدواریم پارلمان دانش‌آموزی گلستان به الگویی موفق برای سایر استان‌های کشور تبدیل شود.



گلستان و سرمایه‌ای که دیده نمی‌شود



بهرام جرجانی

وقتی سخن از توسعه به میان می‌آید، ذهن بسیاری از ما به سمت جاده، کارخانه، بودجه، سرمایه‌گذاری و پروژه‌های عمرانی می‌رود؛ اما تجربه کشورهای موفق و حتی برخی استان‌های پیشرو در ایران نشان می‌دهد که توسعه، پیش از آنکه محصول منابع مالی باشد، نتیجه وجود یک سرمایه نامرئی است؛ سرمایه‌ای به نام اعتماد عمومی. اعتماد، همان حلقه‌ای است که مردم را به قانون، سرمایه‌گذار را به اقتصاد، جوانان را به آینده و نخبگان را به سرزمین خود پیوند می‌دهد. هرچا این سرمایه تقویت شده، مسیر پیشرفت نیز هموارتر شده است و هرچا آسیب دیده، حتی بزرگ‌ترین طرح‌های اقتصادی نیز نتوانسته‌اند توسعه‌ای پایدار ایجاد کنند. استان گلستان، با همه ظرفیت‌های کم‌نظیر خود، امروز بیش از هر زمان دیگری به بازسازی و تقویت این سرمایه نیاز دارد. مردمی که احساس کنند صدایشان شنیده می‌شود، قانون برای همه یکسان اجرا می‌شود، مدیران پاسخگو هستند و تصمیم‌ها بر پایه منافع عمومی اتخاذ می‌شود، با امید بیشتری در ساختن آینده استان مشارکت خواهند کرد. سرمایه اجتماعی

مدیران، خود را شریک یک هدف مشترک بدانند. رسانه نیز در این میان تنها ناقل خبر نیست؛ رسانه می‌تواند با نقد منصفانه، ارائه راهکار، گفت‌وگوی سازنده و مطالبه‌گری مسئولانه، به افزایش اعتماد عمومی کمک کند. رسانه‌ای که حقیقت را با انصاف روایت می‌کند، نه مانع توسعه، بلکه یکی از ستون‌های آن است. امروز گلستان بیش از هر زمان دیگری به تصمیم‌هایی نیاز دارد که امید را تقویت کنند؛ امیدی که از دل عملکرد مسئولانه، اجرای عادلانه قانون، شفافیت، پاسخگویی و احترام به مردم متولد می‌شود. شاید مهم‌ترین سرمایه استان، نه در زمین‌های حاصلخیز، نه در مرزهای تجاری و نه در منابع طبیعی آن باشد؛ بلکه در اعتماد مردمی نهفته است که اگر حفظ شود، بسیاری از مشکلات نیز قابل حل خواهد بود. توسعه پایدار، پیش از آنکه از دل بودجه‌ها عبور کند، از قلب اعتماد مردم می‌گذرد؛ و این سرمایه، ارزشمندترین میراثی است که باید برای آینده گلستان حفظ شود.

کارشناس حقوق

با شعار به دست نمی‌آید؛ با شفافیت، عدالت، صداقت، پاسخگویی و احترام به کرامت مردم شکل می‌گیرد. هر تصمیمی که این اصول را تقویت کند، در حقیقت سرمایه‌گذاری برای آینده استان است و هر اقدامی که اعتماد عمومی را تضعیف کند، هزینه‌ای بر دوش نسل‌های آینده خواهد گذاشت. در حوزه حقوق عمومی، فلسفه وجودی قانون، صرفاً تعیین تکلیف نیست؛ قانون باید امنیت، پیش‌بینی‌پذیری و احساس عدالت را در جامعه تقویت کند. هنگامی که اجرای قانون برای همگان یکسان باشد، اعتماد عمومی نیز عمیق‌تر خواهد شد. در مقابل، هرگونه احساس تبعیض، بی‌عدالتی یا نبود پاسخگویی، آرام‌آرام سرمایه اجتماعی را فرسوده می‌کند. گلستان برای عبور از چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، بیش از هر چیز به همدلی و مشارکت نیاز دارد. هیچ دولتی، هیچ نهادی و هیچ مدیری، به‌تنهایی قادر به حل همه مسائل نیست. توسعه زمانی شتاب می‌گیرد که مردم، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، بخش خصوصی و

یابد. در چنین مدلی، دهک‌های پایین از یارانه اعتباری برخوردار می‌شوند، اما این برخورداری نامحدود، قابل خریدوفروش یا قابل انتقال به دیگران نیست. در مقابل، دهک‌های بالاتر می‌توانند به تسهیلات بزرگ‌تر دسترسی داشته باشند، اما با نرخ‌های واقعی‌تر و متناسب با ریسک اعتباری و نوع مصرف منابع. این تمایزگذاری به معنای حذف گروه‌های پردرآمد از نظام بانکی نیست؛ بلکه به معنای حذف یارانه پنهان پول ارزان از تسهیلات کلان و غیرهذفمند است. عدالت اعتباری زمانی محقق می‌شود که منابع محدود ارزان‌قیمت به سمت نیازهای ضروری و فعالیت‌های مولد خرد هدایت شود و تأمین مالی بزرگ‌مقیاس، با قیمت‌گذاری واقعی‌تر و سازوکارهای نظارتی دقیق انجام گیرد. همین منطق در حوزه سپرده‌گذاری نیز برقرار است. اگر قرار باشد سپرده‌گذاران خرد دهک‌های پایین نرخ سود تشویقی دریافت کنند، این امتیاز باید فقط برای سپرده‌های خرد و تا سقف مشخص اعمال شود. در غیر این صورت، افراد ثروتمند می‌توانند منابع خود را به نام اعضای خانواده، کارکنان یا افراد کم‌درآمد توزیع کنند و از نرخ‌های ترجیحی بهره‌مند شوند. بنابراین، سود تشویقی باید محدود، دهک‌محور، سقف‌دار و مبتنی بر شناسایی دقیق ذی‌نفع واقعی باشد. در دهک‌های بالا نیز سیاست باید به گونه‌ای طراحی شود که از یک‌سو موجب خروج شدید منابع از بانک‌ها به سمت بازارهای سفته‌بازی مانند ارز، طلا، مسکن و زمین نشود و از سوی دیگر، یارانه سود به سپرده‌های کلان تعلق نگیرد. راه‌حل علمی‌تر آن است که برای سپرده‌های کلان، مشوق‌های مشروط تعریف شود؛ یعنی تنها در صورتی از امتیاز برخوردار شوند که به مسیرهای مولد هدایت شوند؛ مانند صندوق پروژه، اوراق تأمین مالی تولید یا سازوکارهای سرمایه‌گذاری اشتغال‌زا با گزارش‌دهی و نظارت مشخص. برای کاهش ریسک‌های سیستمی و پرهیز از تشدید ناترازی بانک‌ها، توصیه می‌شود نرخ سود اسمی در نظام بانکی تا حد امکان یکپارچه و شفاف بماند و حمایت از دهک‌های پایین از مسیر «یارانه مؤثر اعتباری» صورت گیرد. در این چارچوب، بانک تسهیلات را با نرخ متعارف خود اعطا می‌کند، اما دولت یا صندوق مستقل و شفاف، مابه‌التفاوت نرخ حمایتی را برای دهک هدف تأمین می‌کند؛ نه به‌صورت پرداخت نقدی آزاد، بلکه به شکل اعتبار کاهنده اقساط یا یارانه هذفمند قابل ردیابی. این طراحی، از یک‌سو فشار مستقیم به ترانزنامه بانک را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، امکان کنترل انحراف منابع را تقویت می‌کند. نکته تعیین‌کننده دیگر، منبع تأمین مالی غیرتورمی

است. اگر یارانه اعتباری از محل استقراض بانکی یا منابع بانک مرکزی تأمین شود، نتیجه محتمل آن رشد پایه پولی و تورم خواهد بود؛ و تورم دقیقاً همان پدیده‌ای است که بیشترین آسیب را به دهک‌های پایین وارد می‌کند. بنابراین، منابع یارانه باید از مسیرهای شفاف و پایدار تأمین شود؛ مانند مالیات بر عایدی سرمایه و فعالیت‌های غیرمولد، مالیات‌های بازتوزیع، کاهش و هذفمندکردن یارانه‌های ناکار، بازگشت اقساط تسهیلات حمایتی و سازوکارهای صندوقی مستقل با حسابرسی دقیق. در این صورت، سیاست حمایتی از مسیر بازتوزیع مالی اجرا می‌شود، نه از مسیر خلق پول. مزیت مدل پلکانی، سقف‌دار و مشروط آن است که همزمان سه هدف را دنبال می‌کند: افزایش دسترسی دهک‌های پایین به اعتبار رسمی، جلوگیری از سوءاستفاده دلالت و انتقال رانت از طریق نرخ‌های ترجیحی، و هدایت منابع بزرگ به سمت تولید و اشتغال به جای سوداگری. به بیان فشرده، منطق سیاست باید چنین باشد: یارانه برای نیاز واقعی و تولید خرد؛ نرخ واقعی‌تر برای تأمین مالی بزرگ؛ و مشوق‌های مشروط برای سرمایه‌گذاری مولد. البته اجرای موفق این مدل نیازمند پیش‌شرط‌های نهادهای است. پایگاه داده دهک‌بندی باید دقیق و به‌روز باشد؛ تسهیلات حمایتی باید غیرقابل انتقال و دارای مصرف مشخص و قابل ردیابی باشد؛ سقف‌ها و پارامترها باید متناسب با تورم، توان بازپرداخت خانوار و ظرفیت منابع صندوق به‌صورت دوره‌ای بازنگری شوند؛ و اجرای سیاست باید تدریجی و آزمایشی باشد تا آثار آن بر تورم، رفتار سپرده‌گذاران، تخصیص اعتبار و ناترازی بانک‌ها پیش از تعمیم ملی سنجیده شود. در جمع‌بندی، متغیرسازی نرخ مؤثر سود بر اساس دهک‌های درآمدی زمانی از منظر علمی و سیاستی قابل دفاع است که به سقف‌گذاری، هذفمندسازی، نظارت داده‌محور و تأمین مالی غیرتورمی مقید باشد. دهک‌های پایین باید به اندازه نیاز واقعی و در مسیرهای مشخص از یارانه اعتباری بهره‌مند شوند، نه آنکه به ابزاری برای انتقال رانت به واسطه‌ها تبدیل شوند. دهک‌های بالا نیز باید امکان تأمین مالی برای سرمایه‌گذاری و تولید داشته باشند، اما بدون یارانه پنهان و با سازوکارهای شفاف و مشروط. چنین الگویی، در صورت طراحی دقیق و اجرای تدریجی، می‌تواند میان عدالت اجتماعی، ثبات پولی، کنترل تورم و حمایت از تولید پیوند برقرار کند.

دکترای مدیریت

دریافت کنند. در حوزه سپرده‌گذاری نیز می‌توان برای سپرده‌های خرد دهک‌های پایین نرخ تشویقی تعریف کرد تا قدرت پس‌انداز و امنیت مالی آنان تقویت شود؛ اما برای سپرده‌های کلان و دهک‌های بالاتر، نرخ سود در سطحی عادی‌تر و کنترل‌شده‌تر قرار گیرد. از منظر نظریه‌های اقتصاد مالی و بانکداری، این پیشنهاد در امتداد ادبیات «اقتصاد اطلاعات»، «جیره‌بندی اعتبار» و «اشمول مالی» قابل تحلیل است. استیگلیتز و وایس در مقاله کلاسیک خود در سال ۱۹۸۱ نشان دادند که در بازارهای اعتباری با اطلاعات نامتقارن، افزایش نرخ بهره لزوماً به تعادل بازار منجر نمی‌شود؛ زیرا می‌تواند گزینش نامطلوب و مخاطرات اخلاقی را تشدید کند، کیفیت متقاضیان را تغییر دهد و بانک را به سمت جیره‌بندی اعتبار سوق دهد. در نتیجه، گروه‌هایی که وثیقه و اعتبار رسمی ضعیف‌تری دارند، حتی اگر نیاز واقعی و توان بازپرداخت نسبی داشته باشند، ممکن است از بازار رسمی اعتبار کنار گذاشته شوند. این چارچوب نظری توضیح می‌دهد چرا در شرایط تورمی و نرخ سود حقیقی پایین یا منفی، «دسترسی به وام» برای بسیاری از بازیگران اقتصادی به یک امتیاز کمیاب تبدیل می‌شود و سهم بیشتری از منابع بانکی به سمت گروه‌های دارای قدرت وثیقه، شبکه یا توان حقوقی سوق پیدا می‌کند. با این حال، اجرای ساده نرخ‌های ترجیحی برای دهک‌های پایین، اگر بدون طراحی نهادی دقیق انجام شود، می‌تواند به همان اندازه که عدالت‌محور به نظر می‌رسد، رانت‌زا باشد. هر جا شکاف معناداری بین نرخ ترجیحی و نرخ بازار ایجاد شود، انگیزه برای انحراف منابع، اجاره هویت، تسهیلات صوری و شکل‌گیری بازار غیررسمی امتیاز وام افزایش می‌یابد. بنابراین، قلب سیاست دهک‌محور صرفاً تعیین نرخ کمتر نیست؛ بلکه «سقف‌گذاری و هذفمندسازی» است. حمایت باید دقیقاً به نیاز واقعی و مصرف قابل ردیابی گره بخورد، نه به امکان ایجاد درآمد بدون ریسک برای واسطه‌ها. بر این اساس، تسهیلات دهک‌محور باید علاوه بر نرخ مؤثر، بر چهار محور کلیدی نیز قاعده‌گذاری شود: سقف مبلغ، دوره زمانی بهره‌مندی، هدف مصرف و غیرقابل انتقال بودن امتیاز. برای مثال، می‌توان تعریف کرد که دهک‌های پایین در یک بازه زمانی مشخص، مثلاً سه تا پنج سال، تنها تا سقف معینی از تسهیلات حمایتی بهره‌مند شوند. این تسهیلات نیز باید صرفاً برای مصارف مشخص و قابل احراز مانند درمان، آموزش مهارتی، مسکن حمایتی، اشتغال خرد، کسب‌وکارهای کوچک و تولید خانگی اختصاص یابد. بالاتر از سقف حمایتی، نرخ باید به‌صورت پلکانی به نرخ‌های عادی نزدیک شود تا انگیزه سوءاستفاده کاهش



نرخ سود دهک‌محور



مجید دهنوی

سیاست‌گذاری پولی در ایران سال‌هاست میان دو ضرورت مهم در رفت‌وآمد است: از یک‌سو حمایت از اقشار کم‌درآمد و کاهش نابرابری، و از سوی دیگر حفظ ثبات پولی، کنترل تورم و جلوگیری از شکل‌گیری رانت. در این میان، نظام بانکی به‌عنوان شریان اصلی تأمین مالی و گردش پول، نقشی تعیین‌کننده در توزیع فرصت‌های اقتصادی دارد؛ اما یکی از نقدهای جدی به ساختار اعتباری کشور آن است که بخش قابل‌توجهی از تسهیلات بانکی، به‌ویژه تسهیلات کلان و ارزان‌قیمت، بیشتر در دسترس گروه‌هایی قرار می‌گیرد که از وثیقه، اعتبار مالی، دارایی، توان حقوقی یا شبکه‌های دسترسی بهتر برخوردارند؛ در حالی که دهک‌های پایین، بنگاه‌های خرد، کارآفرینان کوچک و بسیاری از خانوارهای کم‌درآمد، در حاشیه بازار رسمی اعتبار باقی می‌مانند. در مواجهه با این نابرابری ساختاری، می‌توان یک ایده سیاستی را از منظر علمی بررسی کرد: «طراحی یارانه اعتباری دهک‌محور». مقصود آن است که دهک‌های پایین، به‌خصوص برای نیازهای ضروری و اهداف مولد خرد، به تسهیلاتی با نرخ مؤثر پایین‌تر دسترسی داشته باشند و در مقابل، دهک‌های بالاتر که توان مالی بیشتری دارند، تسهیلات را با نرخ‌های واقعی‌تر